

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت (علیهم السلام)
سال پنجم، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۸
صفحات ۹۵ - ۱۱۵

تأثیر شیعه‌گرایی عصر صفوی بر تاریخ‌نگاری عالم‌آرای شاه‌طهماسب

علی اکبر جعفری^۱

مهشید سادات اصلاحی^۲

متین سادات اصلاحی^۳

چکیده

ثبت وقایع و رویدادهای زندگی پادشاهان به سبک‌های مختلف، یکی از رایج‌ترین سنت‌های تاریخ‌نویسی در ایران بود. برای اطلاع از فهم تاریخی، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری در ادوار مختلف، گریزی جز استفاده از این آثار نیست. کتاب *عالم‌آرای شاه‌طهماسب*، نوشته حسینی مرعشی تبریزی حوادث دوره شاه‌طهماسب را در قالب داستانی-تاریخی در فاصله سال‌های ۹۳۰ تا ۹۸۱ ثبت کرده است. با عنایت به اهمیت این کتاب در مطالعات تاریخی دوره صفوی، به ویژه از نظر بررسی شیعه‌گرایی رایج در این دوره، این پژوهش درصدد است به روش توصیفی-تحلیلی، ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری حسینی مرعشی تبریزی را با توجه به رویکردهای شیعی مورخ، بررسی و تحلیل کند. سؤال اصلی پژوهش این است که شیعه‌گرایی رایج در دوره صفوی چه تأثیری بر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری حسینی مرعشی در تألیف *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به‌رغم داستانی بودن اثر، عواملی همچون مذهب رایج و رسمی تشیع،

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان. A.jafari@ltr.ui.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول). mahshideslahi@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان. matineslahi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۸

دیدگاه و گرایش‌های اعتقادی نویسنده و تأثیرپذیری از شیعه‌گرایی، در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری او تأثیرگذار بوده است. لذا مؤلفه‌هایی نظیر مشروعیت‌بخشی به شاه صفوی، نگاه مذهبی مورخ به تاریخ، رویاپردازی قداستی، تأویل‌گرایی دینی، تقدیرگرایی و نگرش غالبانه و همچنین استفاده از ادبیات شیعی و واژگان و اسامی برخاسته از باورهای شیعی و تکرار اسامی ائمه علیهم‌السلام، نشان‌دهنده تأثیرپذیری مولف از شیعه‌گرایی رایج در ایران عصر صفوی بوده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، حسینی‌مرعشی‌تبریزی، صفویان، عالم‌آرای شاه‌طهماسب.

درآمد

تاریخ‌نگاری، ثبت مجموعه‌ای از رخدادها، وقایع و حوادث است. از محتوای متن تاریخی، می‌توان از وضع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی جامعه آگاهی یافت. مورخین معمولاً با توجه به دیدگاه و جهان‌بینی و باورها و عقاید، و جایگاه و منزلت اجتماعی خود به ثبت و ضبط رویدادها می‌پردازند. از این رو باید ذهنیات و اندیشه مورخ را در نوشته‌هایش جستجو، و تأثیر آن را در ثبت وقایع تاریخی سنجید، زیرا این مسائل نشان‌دهنده محیط و جامعه‌ای است که مورخ در آن، پرورش یافته و تحت تأثیر آن قرار گرفته است. پژوهش در این حوزه می‌تواند به شناخت مؤلفه‌های تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری بینجامد. *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* نوشته اسماعیل حسینی مرعشی‌تبریزی به‌رغم عنوان تاریخی، به سبک داستانی-تاریخی تدوین شده است. همین سبک همراه با نامشخص بودن نویسنده آن تا مدت‌ها پس از تصحیح و چاپ اول آن موجب غفلت از آن و کم‌توجهی به آن از سوی پژوهشگران شده بود. این اثر یک منبع مهم تاریخی از دوره شاه‌طهماسب است. جایگاه و موقعیت اجتماعی نویسنده، گرایش مذهبی و تأثیرپذیری‌اش از شیعه‌گرایی رایج ابعاد مهمی است که ضرورت توجه به این کتاب را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد بررسی تحلیلی و واکاوی ویژگی‌های تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری این کتاب می‌تواند در تبیین اهمیت آن در مطالعات صفوی پژوهی به‌ویژه بررسی شاخصه‌های تاریخ‌نویسی این دوره و رویکردهای شیعه‌گرایی آنها نقش مهمی داشته باشد.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که پژوهش مستقلی درباره تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عالم‌آرای شاه‌طهماسب و تأثیر شیعه‌گرایی رایج آن زمان بر این اثر صورت نگرفته است. نسخه

جدید و یافت شده این کتاب در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی توسط مریم حیدری در سال ۱۳۸۹ و در قالب پایان نامه تصحیح شده است. این اثر، پیش از این نیز توسط ایرج افشار بدون نام مؤلف تصحیح شده بود، لیکن نسخه جدید آن با نام مؤلف آمده است. سلیم و حیدری در مقاله خود با عنوان «نسخه‌ای نویافته از عالم‌آرای شاه‌طهماسب» تنها به خصوصیات اصلی و برجسته این نسخه می‌پردازند (سلیم و حیدری، ۱۳۸۹: ۱۰۳-۱۰۴). با این وجود، تاکنون پژوهش مستقلی در مورد این کتاب با رویکرد مورد نظر این پژوهش صورت نگرفته است. برای این اساس، این پژوهش با هدف بررسی ویژگی‌های تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری عالم‌آرای شاه‌طهماسب با توجه به رویکردهای شیعی مورخ تدوین شده است. در این پژوهش از همان کتابی که در سال ۱۳۷۰ توسط ایرج افشار به چاپ رسیده، استفاده و با توجه به مشخص شدن نام مؤلف، در ارجاعات، از مؤلف با عنوان حسینی مرعشی تبریزی نام برده می‌شود.

شیعه‌گرایی در تاریخ‌نگاری صفوی

تاریخ‌نگری که نشانگر چرایی و حکمت نهفته در پشت وقایع و رخدادهاست، نشان‌دهنده دیدگاه، بینش و گرایش و مذهب مورخ است. تاریخ‌نگار، زمانی که به نگارش وقایع تاریخی می‌پردازد، تحت تأثیر بینش و نگرش خود به مسائل و حوادث و وقایع، قرار می‌گیرد. اگرچه ارزش و اهمیت کار مورخ، زمانی مشخص می‌شود که با رعایت امانت‌داری، عدم تعصب و پیش‌داوری، آنچه را که روی داده است، به ثبت برساند، اما این تأثیرپذیری مورخ از نگرش خود به تاریخ، امری حتمی است و بر همین اساس می‌توان به استخراج دیدگاه‌های او دست یافت. تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری اگرچه دو مقوله جدا محسوب می‌شوند اما مکمل همدیگرند. در واقع تاریخ‌نگاری هر یک از دوره‌های تاریخ ایران، ویژگی‌ها و مشخصات مربوط به خود را دارد. تحولات تاریخی هر دوره، زمینه تاریخ‌نگاری آن دوره است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۰: ۷). هنگامی که مورخ، زمان‌های گذشته را احیا می‌کند، علاقه و همدلی او با آن وقایع، به نسبت حوادث تلخ و شیرینی که به چشم دیده است، شدیدتر می‌شود؛ عدل و ظلم، خردمندی و حماقت، ظهور و افول و عظمت و جلال، احساسات او را برمی‌انگیزد. گویی این همه، در برابر دیدگان وی به وقوع پیوسته و چون برانگیخته می‌شود، زبانش به گفتار می‌آید (امری نف، ۱۳۴۰: ۳). هدف اصلی مورخان از بازسازی تاریخ، بیشتر ثبت دقیق فعالیت‌های انسان و نیل به هدف ژرف‌تری است (گری جری و دیگران، ۱۳۸۷: ۹). این ساختار و ویژگی‌ها نشان‌دهنده

نگاه مورخ به حوادث و نگارش او از آن‌هاست. به عبارت دیگر، در تاریخ‌نگاری، گزاره‌های تاریخی بر این اساس تدوین و تألیف می‌شوند. در تاریخ‌نگاری و مبتنی بر همین اصول، مسائل زمینه‌ساز و چرایی‌های وقایع بررسی می‌گردد. از این جهت، تفاوتی بین حکومت‌ها وجود ندارد اما با توجه به میزان تأثیرگذاری حکومت‌ها در جامعه، این موضوع نیز متفاوت است. صفویان (۹۰۷-۱۱۳۵) در عین حال که دگرگونی‌هایی ژرف در حیات سیاسی و مذهبی ایران بوجود آوردند، باعث رونق و شکوفایی جنبه‌هایی از فعالیت‌های علمی و ادبی و خاصه تاریخ‌نگاری شدند. در واقع در عهد شاه‌عباس اول مخصوصاً با تألیف تاریخ عالم‌آرای عباسی و چند اثر دیگر در این دوره، تاریخ‌نویسی به اوج خود رسید (صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۶). در این دوره، کتاب‌های تاریخی متعددی به زبان فارسی تألیف شد. در اکثر این کتاب‌ها جانبداری اعمال و افعال سلاطین صفوی و تجلی آشکارگرایی‌های مذهبی به وضوح دیده می‌شود (ثواقب، ۱۳۸۰: ۲۱). این مورخان غالباً شیعه و عموماً شاهد وقایع بودند و اگر سببت مجلس‌نویسی و وقایع‌نگاری درباری را نیز داشته‌اند، رونوشت فرامین شاهانه و مکاتبات سیاسی و اسناد دیگری را نیز در اثر خود آورده‌اند (پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۶: ۲/۴۶۱).

در بررسی گونه‌های مختلف تاریخ‌نگاری دوره صفوی، تأثیرگذاری آنها از شیعه‌گرایی رایج قابل مشاهده است. نگارش تواریخ عمومی کاهش محسوس پیدا کرد (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۸۹: ۴-۶). تواریخ عمومی این دوره، در شیوه و اسلوب کلی، استمرار تاریخ‌نگاری دوره تیموری و متأثر از تغییرات مذهبی دوره صفوی بودند به گونه‌ای که در جهت نهادینه کردن فرهنگ تشیع گام برداشته‌اند (علیزاده مقدم، ۱۳۹۵: ۷۲). از تفاوت‌های شاخص تواریخ عمومی دوره صفوی، افزودن فصلی مجزا در ابتدای کتاب درباره زندگانی ائمه است. همچنین در بیان زندگی ائمه، جایگاه آنها را بلافاصله پس از انبیاء و مقدم بر ذکر احوال خلفای راشدین قرار می‌دادند (رک. مشکوریان و جعفری، ۱۳۹۵). این ویژگی در تواریخ سلسله‌ای این دوره نیز کاملاً مشهود است به ویژه اینکه این نمونه از تاریخ‌نگاری‌ها از آغاز پادشاهی شاه‌عباس اول تا سقوط این سلسله از فراوانی بیشتری برخوردارند. در این دسته از منابع، تأثیرپذیری مورخ از شیعه‌گرایی رایج و تولید متنی آکنده از واژگان و شعائر شیعی، عرض ارادت‌های متعدد به اهل بیت علیهم‌السلام، با توجه به نظرکردگی شاه از سوی معصومین علیهم‌السلام، پُررنگ است. به نظر می‌رسد اندیشه غالب این منابع، حکمتی برکشیده از تشیع رسمی و تلاش محسوس نویسندگان برای موجه جلوه دادن بنیان نظری مشروعیت و مقبولیت حاکمیت صفوی در گستره ایران است (فیاض‌انوش و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۹-۹۰).

تواریخ محلی، تاریخ نویسی نهاد دینی و حتی منابع جغرافیایی تاریخی (صفت گل، ۱۳۸۸: ۷۱-۷۵) هم در شیوه و سبک تاریخ نگاری خود و هم در تاریخ نگری نویسندگان این منابع از تأثیرپذیری شیعه‌گرایی رایج در این دوره به دور نماند. مهمترین دلایل این تأثیرپذیری عبارتند از:

۱. گرایش‌ها و اعتقادات و باورهای مذهبی مورخ.
 ۲. خواست نظام حاکم و انطباق این امر با کار مورخ.
 ۳. تلاش فراگیر برای همگانی و نهادینه کردن فرهنگ تشیع در این دوره.
 ۴. جدیت در پاسخگویی به معاندین و مخالفین و مقابله با متون تولیدی در جبهه‌های مقابل صفویان.
 ۵. تبدیل شدن تدریجی شیعه‌گرایی به تشیع‌باوری در این دوره و تجلی این امر در متون و منابع.
 ۶. نقش مؤثر فضای جامعه از گفتارها و شعارها تا نمادها و نشانه‌های شیعی.
- تمامی این ویژگی‌ها در کتاب *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

حسینی مرعشی تبریزی و معرفی کتاب او

نویسنده کتاب *عالم‌آرای شاه‌طهماسب*، اسمعیل حسینی مرعشی تبریزی مشهور به میرملایم بیگ و متخلص به میردعوی، از نویسندگان دوران شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم صفوی و از علمای قرن ۱۱ است (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۸۳: ۲۲۵). تستری در کتابش از وی با عنوان «اجله الافضل والمورخین والکتاب فی دوله السلطان الشاه صفی الصفوی» یاد می‌کند (حسینی مرعشی‌التستری، ۱۴۰۶: ۱/۱۴۴).

از اصل و نسب نویسنده اطلاعات مشخص، روشن و دقیقی وجود ندارد. افشار در یادداشت خود بر این کتاب، تصریح می‌کند «نام مؤلف شناخته نیست و در متن هیچ‌گونه اشارتی به خود ندارد» اما با احتیاطی، بر این باور است که «مولد و موطن مولف نقال، احتمالاً شهر یزد بوده است» (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۱۵). این مشکل در نسخه‌یابی جدید از این اثر برطرف شد زیرا او خود را در این نسخه «اقل عبدالله فقیر کثیر التقصیر اسمعیل الحسینی تبریزی المرعشی مشهور به میرملایم بیگ و تخلص میردعوی» معرفی می‌کند (سلیم و حیدری، ۱۳۸۹: ۱۰۱). لقب میرملایم بیگ برای نویسنده و هم زمانی او با دوران شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم موجب شده تا او را همان تاجر مخصوص شاه (ملک‌التجار) و نیز امین-الضرب

دوران شاه عباس اول معرفی کنند که نامش در جریان مناسبات شاه عباس اول و هلندی‌ها در منابع آمده است (رک. سلیم و حیدری، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۰۲).

به نظر می‌رسد در یکی دانستن دو یعنی اسمعیل حسینی تبریزی مرعشی مشهور به میرملایم بیک و میرملایم بیک تاجر باشی و امین الضرب دوران شاه عباس، باید بررسی بیشتری انجام شود. مهمترین علت این امر، نبودن نامی از این شخص در منابع مهم دوره شاه عباس اول تا شاه عباس دوم است. لازم به ذکر است که از وفات نویسنده *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* نیز اطلاعی در دست نیست. کتاب *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* که تنها نوشته اسمعیل حسینی مرعشی تبریزی است، گزارشی از پنجاه و یک سال (۹۳۰-۹۸۱) زندگی شاه‌طهماسب است.

نگارش این کتاب با سبک تاریخ نویسی‌های رسمی آن دوره متفاوت است. تدوین زندگی داستانی دومین پادشاه صفوی توسط نویسنده، آن‌چنان متفاوت از منابع این دوره است که برخی آن را جزو منابع تراجم‌نگاری و ذیل شرح حال‌نگاری معرفی کرده‌اند (ثواقب، ۱۳۹۴: ۶۴). برخی نیز آن را تاریخ‌نگاری سلطانی - تک‌نگاری سلطانی - دانسته‌اند (آرام، ۱۳۸۶: ۲۴۲). رمان تاریخی، روایت داستانی از بازسازی تاریخ است به گونه‌ای که هم اشخاص تاریخی و هم اشخاص داستانی در آن امکان حضور می‌یابند (غلام، ۱۳۸۱: ۴۲). بر همین اساس و با عنایت به ساختار و محتوای کتاب، می‌توان آن را رمان تاریخی از زندگی شاه‌طهماسب نامید. با وجود این امر، نباید فراموش کرد که جنبه‌های تاریخی این اثر بسیار زیاد است به گونه‌ای که در مقایسه آن با دیگر منابع دوره صفوی این موضوع آشکار می‌شود. حسینی مرعشی تبریزی تصویری نسبتاً آشکار و روشن از وضع و حیات اجتماعی و درگیری‌های نظامی و جنگ‌ها به ویژه درگیری با عثمانی، روابط درون خانوادگی شاه و نیز روابط خارجی، گزارش‌هایی از هندوستان، معرفی افراد و قبایل، استفاده مکرر از القاب و اصطلاحات رایج دیوانی دوره شاه‌طهماسب را نشان می‌دهد که مبین وجه تاریخی آن است.

دو ویژگی این کتاب را از سایر تاریخ‌نگاری‌های هم‌عصر متمایز می‌کند. اول، نگرش متأثر از فضای مذهبی حاکم بر زمان نگارش این اثر است. تثبیت رسمیت مذهب تشیع و حتی تغییر تدریجی تشیع سیاستی و حاکمیتی به فقهاتی و اجتهادی در زمان زیست نویسنده و شیعه‌گرایی و تشیع باوری، عرفی و عمومی، اثر محسوسی بر این کتاب گذاشته است. استفاده مکرر از واژه‌های ارزشی برای تولید متنی مبتنی بر ایدئولوژی حاکم به خوبی در این کتاب مشهود است. برخی از این واژگان و تعداد تکرار آنها در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

جدول شماره ۱: واژگان متأثر از فضای شیعی دوره صفویه در عالم‌آرای شاه طهماسب

واژه	تعداد تکرار
یاعلی	۹
علی ولی الله	۵
مرتضی علی	۵
شاه ولایت	۴
یاعلی مدد	۲
امام غریبان	۲
صاحب الامر	۲

علاوه بر اینکه نویسنده در توصیف عبیدالله خان ازبک از تعبیر «مثل سگ یزید علیه اللعنه» استفاده می‌کند که نگاه شیعی او را به خوبی نشان می‌دهد. حتی نویسنده در یک مورد و در تبیین چرایی کشته شدن ابوالقاسم بیک، نوجوان چهارده‌ساله وابسته به خاندان صفوی در هرات بدست جانی بیک سلطان ازبک، صراحتاً با نام بردن از خلفای ثلاث، علت این امر را اقدام این نوجوان در لعن آشکار آنها می‌نویسد (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۳۶). ویژگی دوم، هنرنمایی نویسنده در استفاده از صنایع ادبی در رویدادهای تاریخی است. تشبیه، اغراق، استعاره و کنایه علاوه بر بیان انتقال مفاهیم به خواننده، بر قدرت تخیل مورخ می‌افزاید و کار مورخ را به رمان تاریخی نزدیک‌تر می‌سازد. نثر کتاب ساده و قابل فهم و آمیخته با آرایه‌های ادبی است که به بلاغت و شیوایی متن افزوده است. نمونه‌هایی از این ویژگی عالم‌آرای شاه طهماسب، در قالب جدول شماره ۲ نشان داده شده است.

جدول شماره ۲: نگرش داستانی مورخ به حوادث و استفاده از آرایه‌های ادبی

نوع آرایه ادبی	شاهد متن از عالم‌آرای شاه طهماسب
تشبیه و اغراق	«گرز سنان و شمشیر بر یکدیگر نهادند و خون از تیغ، بسان باران از میغ باریدن گرفت و از هیاکل دلاوران و حسام مبارزان، هامون با گردون تساوی پذیرفت و برق خنجر بر جان بهادران و سرشک تیغ مصری بر کشتگان گریان شد» (حسینی مرعشی، ۱۳۷۰: ۱۹۱). «...و تا غروب آفتاب سپاه قزلباش چون ذرات آفتاب بشمار و بسان قطرات سحاب سیار همه چون شیر و ببر قوی یال و بزرگ هیکل، ...» (همان: ۲۱۳).
استعاره	«و در آن اوان آفتاب عالمتاب سایه به برج سرطان انداخته بود و از شدت حرارت بسیط زمین بساط آتشین می‌نمود و یاقوت در رحم کان از حرارت هوا می‌گداخت و سنگ ریزه در قعر آب به آتش خورشید لعل مذاب می‌ساخت» (همان: ۱۶۴).
کنایه	«شاه طهماسب با تمام سپاه قزلباش دیگر رنگی به ما ندادند و طبل کوچ به نوازش درآوردند و سپاه به حرکت درآمد و به ایلغاری روی به جانب شیروان متوجه شدند» (همان: ۳۰۱). «چون پرده غرور دیده او را پوشانیده بود» (همان: ۶۵). «این چند نفر مرا از دایره پرگار به در برده بودند» (همان: ۷۶).

نوع آرایه ادبی	شاهد متن از عالم آرای شاه طهماسب
ضرب المثل	«از شاه یک اشارت از ما به سر دودین» (همان: ۷۲). «آب از سر گذشته است» (همان: ۷۳). «چرا کاری کند عاقل که باز آرد پشیمانی» (همان: ۸۳).

مؤلف کتاب براساس نظر مصحح آن، از سه متن رایج آن زمان یعنی *احسن التواریخ روملو*، *خلاصه التواریخ قمی* و *عالم آرای اسکندر بیک* منشی استفاده کرده (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۷) لذا آنجایی که در متن می نویسد «راوی می گوید» مقصود وی، استناد به همان منابع است. در واقع او گزارش های خود را با تلفیق این منابع، مستند می سازد. نویسنده در توصیف وقایع و جنگ ها، ذوق ادبی و شاعرانه داشته و رویدادهای گوناگون را به وسیله شعر و با توجه به فحوای مطلب با ابیاتی، بین مطالب گنجانده و به توصیف آنها پرداخته است. به عنوان مثال، وی نبرد میان ازبکان و قزلباش ها را این گونه توصیف می کند: «اما چون سپاه ازبک متفرق گردید و شب بر سر دست درآمد، جمعی دیگر از دلبران قزلباش، همراه از قفا می تاختند و آن طایفه را از مرکب می انداختند.

برآن تنگ چشمان نهادند تیغ	نخوردند بر جان ایشان دریغ
به نوعی سرانداختن عام شد	که صحرا پر از شلغم خام شد
ز میدان برون شد گریزان عبید	ز جولان شهرزاده کردار صید
سراسیمه خانان گردون ستیز	به یکباره کردند رو در گریز»

(همان: ۲۱۷)

طبع شعری و قدرت قلم حسینی مرعشی حال و هوای فضای نبرد را برای خواننده ترسیم می کند. در نمونه ای دیگر، مورخ ذوق شاعرانه خویش را در فصل زمستان و توصیف بارش برف این گونه بیان می کند:

ز قوس قزح برف شفاف ریخت	چو آن پنبه کز قوس نداف ریخت
کف اندازی برف شد بی حساب	ز هر سو شترهای مست سحاب

(همان: ۱۸۰)

مورخ با تسلط و کاربرد عناصر زیباشناختی در بیان وقایع، زیبایی متن را دوچندان کرده است. در واقع می توان گفت به کارگیری و استفاده از ارزش های هنری تنها برای زینت و زیبایی بخشیدن به اثر نیست، بلکه در بطن خود اهداف خاص نویسنده را می پروراند (شعبانی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). هدف حسینی مرعشی تبریزی از آمیختگی متن با عناصر زیباشناختی،

گیرایی متن و انتقال آن به ذهن خواننده است. طبیعی است که متن یکنواخت، ذهن خواننده را خسته می‌کند. لذا استفاده از عناصر و ویژگی‌های زیباشناختی، بر جذاب بودن و گیرایی متن می‌افزاید و مفاهیم را سریع به ذهن القا می‌کند. این ویژگی مهم اگرچه تصویری زیبا از نگرش مورخ را به حوادث و وقایع زمان خود نشان می‌دهد اما زیاده‌روی در این امر ارزش و جایگاه اثر به عنوان یک متن شاخص تاریخی مبتنی بر اندیشه‌های شیعی می‌کاهد به گونه‌ای که آن چنان خواننده غرق این هنرنمایی نویسنده می‌شود که ضرب آهنگ‌های شیعی و حتی دینی نویسنده، چندان جلب توجه نمی‌کند. به گونه‌ای که کمتر خواننده‌ای است که متوجه تکرار واژگان با نگرش دینی و شیعی و با سیزده نوبت تکرار واژه «الله اکبر» در متن کتاب شود. حتی آیه‌نگاری‌های مورخ و استفاده از آیات جهت تبیین اهداف نویسنده نیز در این متن، به دلیل ویژگی‌های ادبی آن مغفول مانده است. با وجود این، نویسنده *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* یک شیعه معتقد است و نگرش او به وقایع نیز همین‌گونه است.

تاریخ‌نگری حسینی مرعشی تبریزی

برای بررسی و فهم تاریخ‌نگاری حسینی مرعشی تبریزی ضرورت دارد تا ابتدا به دو نکته توجه ویژه شود. اول، آنکه او، به مفهوم دقیق و درست واژگانی، یک مورخ نیست. تنها همین را برای او می‌شناسیم که آن هم سبک داستانی-تاریخی دارد. شرایط شغلی او به گونه‌ای بوده که او را از یک مورخ جدا می‌کند. پیشینه و مسئولیت اداری مؤلف بیانگر نگاه تاریخی‌اش نیست. اگر دیوانسالاران و صاحب‌منصبان اداری-بویژه آنها که مسئولیت در حوزه‌های مالی و اقتصادی دارند، دست به قلم شده و اثری از خود به جا گذاشته‌اند را در ابتدا باید براساس چارچوب ذهنی مذهبی‌شان مورد ارزیابی قرار داد. براین اساس، مهم‌ترین شاخصه تاریخ‌نگری مؤلف *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* را می‌توان در قالب مؤلفه‌هایی زیر بررسی کرد.

مشروعیت‌بخشی به شاه‌صفوی مبتنی بر رویکرد ادبیات حماسی

ادبیات حماسی که قدمت و اهمیت زیادی در تبیین برحق بودن، قدسی بودن و پیروز بودن نزد ادیبان، مورخان و نویسندگان ایرانی از یک سو و مخاطبین و خوانندگان آنها از سوی دیگر دارد، در *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* به خدمت گرفته شده تا به این ترتیب، مشروعیت و حقانیت شاه شیعی صفوی در همه صحنه‌ها نشان داده شود. حسینی مرعشی تبریزی بدون آن‌که بخواهد با ذکر طولانی اسامی اجداد شاه صفوی و اتصال آنها به اهل بیت علیهم‌السلام برای او مشروعیتی بسازد، به حداقل‌ها اکتفا کرده فقط می‌نویسد: «چون زمان دولت شاهی ظل‌اللهی

مرشد کامل شاه طهماسب بهادرخان شد و برکت دولت قرار گرفت» (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۲). اما در همین قسمت و با هنرمندی تمام و با انتخاب دقیق واژگان در قالب یک سبک داستانی با رویکرد به حماسه، شاه صفوی را در همه صحنه‌ها، برترین و بهترین‌ها معرفی می‌کند گو اینکه او تنها گزینه مقبول و مشروع پادشاهی است. استفاده از واژه «شاه دین‌پناه» و «پادشاه ربع مسکون» (همان: ۸۰، ۳۰۷)، «ای شهریار جهان و ای یگانه‌دوران» (همان: ۲۸۹) و تکرار واژه مشابه و تعاریف اغراقی از پیروزی‌های حتمی و قطعی شاه و سپاهیان با به کارگیری ادبیات حماسی و چاشنی اشعار حماسی در همین راستا، نشان می‌دهد مؤلف به ظرافت و خوبی توانسته است از این ادبیات در مشروع جلوه دادن شاه طهماسب بهره ببرد. افزون بر این نویسنده از واژگان مُعرف نَسب عالی مانند «شهریار عالی‌تبار» (همان: ۸۰) برای مشروع جلوه دادن شاه صفوی استفاده کرده است.

نگاه مذهبی به تاریخ

رسمیت مذهب تشیع در دوره صفویه و تلاش‌های صورت گرفته برای تحقق آن، فضای فرهنگی - معرفتی خاصی را ایجاد کرد که بروز و ظهور آن را در آثار و منابع این دوره، حتی اگر همچون *عالم‌آرای شاه طهماسب*، سبک داستانی داشته باشد، می‌توان دید. این امر که متأثر از نگرش مؤرخان و نویسندگان این دوره به باورهای مذهبی از یک سو و تلاش آنها برای مشروعیت بخشی به صفویان از سوی دیگر بود، در *عالم‌آرای شاه طهماسب* مشهود است.

اسماعیل حسینی مرعشی به عنوان یک مورخ شیعه مذهب و با گرایش‌های شیعی به وصف وقایع می‌پردازد، به گونه‌ای که در بسیاری از نبردها و وقایع سخت زمان شاه طهماسب، از توشل او و دیگر سردارانش به ائمه اطهار علیهم‌السلام و مددجویی از آنها سخن می‌گوید. او واقعه جنگ میان حیدرخان و لشکر قزاق و توشل شاه طهماسب به امام رضا علیه‌السلام و استمداد از ایشان را این‌گونه گزارش می‌کند: «گفت آن کیدی رمال امروز ما را مفت به کشتن داد و روی به جانب مشهد مقدس کرده از سویدای دل نالید و گفت یا امام غریبان امام رضا علیه‌السلام یک ولایتی بنمای که کار شیعیان به جای بد رسیده است. در این وقت از جانب بلخ گرد شد و از میان آن گرد قشن (قشون) سوار مستعد نمودار شد و از دیدن آن جماعت خان را فرجی در دلش پدید آمده دانست که از معجزه حضرت امام است» (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۳۷۷-۳۷۸). همچنین زمانی که سرداران سپاه قزلباش در نبرد با ازبکان به امام رضا علیه‌السلام متوسل می‌شوند می‌نویسد: «و روز دیگر که جنگ شد سپاه قزلباش چون بسیار مجروح شده بودند سستی آغاز کردند و

قزاق خان مردانگی می‌کرد. اما دانست که ازبک زیادتی می‌کند. خدای را خواند و به امام رضا علیه السلام نالید» (همان: ۳۵۶). همچنین در جای دیگر در وصف عملکرد و درشت‌گویی‌های محمد تیمور پسر شاهی بیک ازبک می‌نویسد: «جماعت جاسوسان قزلباش که این حرزه و هذیان‌ها را شنیدند، آمده به عرض شاه رسانیدند. آن شه‌ریار از حضرت امام رضا علیه السلام استمداد طلبیده، دل به لطف کردگار بست» (همان: ۲۱۱). مثال‌های بالا باور به نجات‌بخشی و توکل به ائمه اطهار علیهم السلام دارد و نشانگر روحیه مذهبی قوی نویسنده نسبت به مذهب تشیع است که در گزارش تصمیم‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌های شاه صفوی نمود پیدا کرده است. به نظر می‌رسد چنین کوشش‌هایی از نیاز درونی برخاسته که شاهان این سلسله را، برای ماندگاری اقتدار معنوی خود به امدادهای نجات‌بخشانه آسمانی معرفی نماید (فرهانی و خلیلی، ۱۳۸۹: ۹۵).

رویاپردازی قداستی

رویاپردازی یکی از جنبه‌های هنری متن به شمار می‌رود که از دید مورخان دور نمانده است (شعبانی، ۱۳۹۲: ۲۴). معمولاً مورخین دوره صفوی با رویاپردازی نسبت به سلاطین و تقویت جایگاه قداستی آنها، تلاش می‌کردند تا میراث‌داری صفویان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان شیعه علیهم السلام را جا بیاندازند. در اکثر تاریخ‌نگاری‌های دوره صفوی، خواب و رویا از بخش‌های مهم این نوشته‌ها محسوب می‌شود. مورخین این دوره با نقل رویا، شاه صفوی را تحت حمایت معصومین علیهم السلام معرفی کرده‌اند. لذا این رویاها موجب می‌شد تا نوعی قداست برای شاه قائل شوند. حسینی تبریزی همچون دیگر نویسندگان این دوره با بیان روایات مربوط به خواب سلاطین صفوی تلاش کرده تا از این رهگذر بر مشروعیت و مقبولیت آنها صحه بگذارد. برای نمونه، او رویت امام حسن علیه السلام را در خواب توسط سلطان مراد میرزا، این‌گونه وصف می‌کند: «چراکه دیشب در عالم سنه، جمال عالم آرای حضرت امام حسن علیه السلام افتاد که در بهشت می‌خرامید و حضرت خاقان سکندرشان شاه اسماعیل بهادرخان از قفای سراو بود و من با تو و این دوازده هزار کس در بالای بلندی ایستاده بودیم. و حضرت امام حسن علیه السلام چشم مبارکش بر جانب من افتاد و آن حضرت بر خاقان سکندرشان نگریست و فرمود که فرزندزاده تو را نیز از آن الماس که دشمنان کار ما را ساختند به او خواهند آشامید و فردا شب در نزد ما مهمان خواهد بود. من نگریستم و گفتم یا امام هرگاه چنین است رفقای من در میان دشمنان چه خواهند کرد. آن حضرت فرمود که هرچه مقدر شده است خواهد شد» (حسینی مرعشی تبریزی،

۱۳۷۰: ۲۸۵). در جای دیگر می‌نویسد: «و روز دیگر که جنگ شد سپاه قزلباش چون بسیار مجروح شده بودند، سستی آغاز کردند و قزاق خان مردانگی می‌کرد. اما دانست که از یک زیادتی می‌کند. خدای را خواند و به امام رضا علیه السلام نالید» (همان: ۳۵۶). همچنین زمانی که شاه طهماسب دستور قتل طایفه‌های چهارگانه قزلباش را داد و مورد حمله آنها قرار گرفت «شاه به شاوریدی گفت که اگر تو نمی‌رسیدی این نامردان مرا به قتل می‌رسانیدند و شاه این چهار طایفه را امر قتل فرمود» و بعد بلافاصله شاوریدی سلطان، خوابش را برای شاه طهماسب بازگو می‌کند و می‌گوید: «در عرض راه، شاه جنت مکان را در خواب دیدم. به من گفت که خود را برسان که جمعی حرام نمک، فرزندم را در میان گرفته‌اند و هرچند عجز می‌کند آن نامردان دست از او نمی‌دارند. من سوار شده، ایلغار کردم. در این وقت رسیدم. شاه گفت روی تو سفید و او را مخلع ساخت و شفقت‌های شاهانه کرد» (همان: ۲۸۰). به این ترتیب می‌توان گفت بسیاری از مطالبی که با خواب و رویا درآمیخته شده‌اند، یک هدف را دنبال می‌کند و آن، تأکید بر بهره‌مندی شاه صفوی از حمایت تام امام علیه السلام است.

علاوه بر آن شیعه‌گرایی این دوره موجب شده تا مورخین و صاحب‌قلمان دوره صفویه حتی اگر قصد نگارش زندگی‌داستانی شاه صفوی را داشته و یا متنی داستانی - نقلی به جا گذاشته‌اند، با ذکر خواب و رویاهایی، عموماً از شاه، بر ارتباط و اتصال شاه صفوی به ائمه معصومین علیهم السلام و خاندان ایشان تأکید نموده و برای آنها از این نظر، قداستی قائل شوند. البته گاهی، تمسک به خواب و رویا برای رسیدن به غرض شخصی مانند دریافت پاداش یا خلعت و ارتقای شغلی اطرافیان شاه بوده‌است.

تأویل‌گرایی دینی

تأویل را می‌توان نوعی مصادره به مطلوب آیات و احادیث دانست. در واقع نتایج حاصل از تأویل می‌تواند نشان‌دهنده بینش دینی مذهبی، سیاسی و فلسفی مورخ باشد (آرام، ۱۳۸۶: ۲۴۶). مورخی در اثنای رویدادها، آیاتی را از قرآن ذکر می‌کرده، مسلماً شان نزول آن ارتباطی با وقایع نداشته و صرفاً به دلیل ارتباط معنایی با آن واقعه و انتقال حس مذهبی به خواننده از آنها استفاده کرده‌است. حسینی مرعشی تبریزی در مراتب متعددی از این نمونه استفاده کرده‌است. در جایی در وصف فرار از بکان می‌نویسد «أَيُّنَ الْمَقَرِّ» و البته تأکید می‌کند «مَنْ يُجِدُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۷۸). در ذکر نبرد شاهوردی خان با خیرخان سردار هند، می‌آورد: «و در عرض راه شاهوردی خان دلداری به لشکر می‌داد و می‌گفت ای

شیره مردان، دل من گواهی به فتح می دهد و به خدا قسم که در هر قدمی، نسیم آیه کریمه «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»^۱ بر مشام می وزد» (همان: ۲۷۸). در نمونه ای دیگر، تمامی لحظات مربوط به واقعه کشته شدن زینش بهادر را با یک آیه قرآن تطبیق داده می نویسد: «آخر الامر حسب الامر علی مقرر شد که استاد شیخی توپچی با فوجی از تفنگچیان روملو بر درخت چناری که مشرف بود بر حصار سیبه ساخته مخالفان را به تفنگ گرفتند. هر لحظه ای مهره تفنگ آهنگ اخبار «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفَزَّوْنَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَأَقِيكُمْ»^۲ به دل ایشان می رسانید و هر دم خطیب تیز زبان حسام شدید الانتقام خطبه بلیغ «يُذَرِّكُمْ الْمَوْتَ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^۳ به گوش ایشان می خواند» (همان: ۷۸). در نمونه ای دیگر در وصف جنگ قزلباش ها از آیات سوره های واقعه، قارعه و حجر استفاده کرده است: «توپ ها را آتش زدند و گوش طیور و وحوش از صدمه فریاد و خروش سنگ قزقان آوازه «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»^۴ به مهابت وحدت مالاکلام استماع می نمودند و گوش مهر و ماه از صدمت قوارع سنگ توپ به قوه سامعه صدای «الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ»^۵ می شنودند. بروج و باره را چنان درهم شکستند که مصدوقه «وَجَعَلْنَا عَلَيْهِمَا سَافِلَهُمَا»^۶ مشاهده افتاد» (همان: ۲۰۴).

این مؤلفه در تاریخ نگاری حسینی مرعشی تبریزی نشانگر تاریخ نگری و دیدگاه و بینش دینی اوست. او با تفکر مذهبی خود بسیاری از وقایع را با آیات قرآن تطبیق داده مصادره به مطلوب می کرد. با توجه به سبک داستانی- تاریخی این کتاب، او همواره سعی کرده که حس دینی و مذهبی خود را با وقایع تاریخی درآمیزد تا این فضا را در ذهن خواننده ایجاد کند و از این حیث برای خواننده، گیرا و جذاب باشد. نکته قابل توجه در این موضوع این است که حسینی مرعشی بدون آن که متوسل به ادبیات مبالغه آمیز شود و تلاش نماید شاه صفوی را معصوم نشان دهد، اما به قداست شاه صفوی باور دارد و تلاش می کند آن را تلقین نماید.

تقدیرگرایی

در تاریخ نگری مبتنی بر تقدیرگرایی، تاریخ در کل به این صورت طرح از پیش مقدر شده

۱. صف/ ۱۳

۲. جمعه/ ۸

۳. نساء/ ۷۸

۴. واقعه/ ۱

۵. قارعه/ ۱ و ۲

۶. حجر/ ۷۴

پروردگار تصور می‌شود. چنانکه به نوشته کالینگ‌وود، تاریخ، اجرای نمایشنامه‌ای است که پروردگار نوشته است (سانگیت، ۱۳۷۹: ۶۶). در تاریخ‌نگری دینی حتی بلایایی از قبیل شکست و آوارگی، به وضوح با این اصل که خدا هر که را دوست بدارد، تهنیت می‌کند، مطابقت دارد. موضوع «حکومت آسمانی جهان» مسلماً به تاریخ، وحدت و یکپارچگی می‌بخشد. اما رویدادهای مهم تاریخی کاملاً به تأثیر یک عامل یگانه تأویل می‌شوند یعنی مشیت خداوند (چایلد، ۱۳۷۵: ۵۹-۶۱). در واقع، مورخ در تحلیل رویدادها، غیر از تقدیر و مشیت الهی، دلیلی برای توجیه این رویداد به ذهنش خطور نمی‌کند. از این حیث، اندیشه تقدیرگرایی را باید مشیت الهی تلقی کرد که وقوع همه اتفاق‌ها را به آن نسبت می‌دهند. این شیوه از نگاه به تاریخ در عالم‌آرای شاه‌طهماسب به خوبی دیده می‌شود.

حسینی مرعشی، محل اسکان شاه‌طهماسب در حوالی بغداد را این‌گونه بیان می‌کند: «چون شاه عالی تبار به تأیید پروردگار در حوالی بغداد نزول کرد، عساکر گردون مائرگرد حصار درآمدند» (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۱۶۴). در این جمله، چرایی انتخاب این محل برای نزول شاه، خواست و تأیید خداوند ملاک قرار گرفته است.

در جایی دیگر علت پیروزی همایون بر شیرخان را، یاری و کمک پروردگار ذکر می‌کند: «راوی گوید که چون همایون پادشاه شنید که اینک شیرخان گرفتار شده است و او را به خدمت می‌آوردند دلش از شوق غش کرد و سه ساعت مدهوش بود. بعد از آنکه به حال خود آمد، سر به سجده نهاد گفت پروردگارا شکر تو که عاقبت به یاری لطف تو دشمن ذلیل و زیون شد» (همان: ۲۸۳).

حسینی مرعشی تبریزی به دلیل تقیّدات و تعصبات مذهبی، بسیاری از وقایع تاریخی اعم از پیروزی‌ها و شکست‌ها، را بر مبنای تقدیر و مشیت الهی توجیه کرده است. در واقع مورخ به سبک و سیاق تاریخ‌نگاران قبلی حرکت کرده و برای گریز از پرداختن به روابط علت و معلولی حوادث، این روش را انتخاب کرده است. این دیدگاه از آن جهت قابل نقد و ارزیابی است که سطح بینش و آگاهی مورخ را کم و نگرش وی را نسبت به مسائل سطحی می‌کند. این نگرش تاریخی حسینی مرعشی تداعی کننده خطی بودن همه حوادث و وقایع عالم است. این خط از تقدیر و مصلحت‌خدایی آغاز می‌شود و در انتها به انجام خیری منجر می‌شود. این نگرش تاریخی اگرچه صرفاً شیعی نیست و نوعی نگرش دینی مورخان اسلامی است اما چاشنی کردن گرایش‌های مذهبی با انتساب برخی مسائل این‌گونه‌ای به امامان از سوی حسینی مرعشی، بیان‌کننده شیعه‌گرایی رایج در این دوره دارد.

نگرش غالیانه

در نوشته‌های حسینی مرعشی تبریزی، نگره‌هایی از تفکر غالیانه دیده می‌شود که از مهمترین آن‌ها پیوند شاهان صفوی با عالم غیب است. برای نمونه او، ارتباط شاه طهماسب با امام زمان علیه السلام را در بازنمایی قتل محمد تیمور، این گونه شرح می‌دهد: «آن شهریار بر یک رکاب نشسته، چون نیزه درگذشت، دست بر قایمه شمشیر حضرت صاحب الامر رسانیده، محمد تیمور که برق آن تیغ را دید، عنان برتافت که بگریزد» (همان: ۲۲۰). در نمونه‌ای دیگر، مسائل جنگ چالدران را بنا بر مصلحت و ارتباطی که شاه اسماعیل با امام زمان علیه السلام داشت این گونه بیان می‌کند: «و یاران، الحاح می‌نمودند و گفتند ای شهریار، مگر نشنیده‌ای که همچو شاه اسماعیل که نظر از حضرت صاحب الامر داشت، بنا بر مصلحت، وقت حرب چالدران از دشمن روی گردان شده و بعد از آنکه لشکر جمعیت نمود، بازگشته تلافی از رومیان باز کرد» (همان: ۳۰۰-۳۰۱). حسینی مرعشی تبریزی اهمیت حضور معنوی و نجات بخشی امام زمان علیه السلام را در جامعه منعکس کرده است. این امر نشانگر آن است که در آن روزگار، بر اساس تبلیغات حاکم، حضور امام زمان علیه السلام ملموس بوده است (فرهانی منفرد و خلیلی، ۱۳۸۹: ۲۳). مثلاً زمانی که قرانامی قصد قتل شاه طهماسب کرد، شاه طهماسب متوجه زهر آگین بودن شربت می‌شود. مورخ آن را به الهام غیبی که یکی از صفات تقدس ائمه علیهم السلام است، نسبت می‌دهد: «آن نامرد زهر را در قدح آبگینه داخل شربت خاصه شاهی کرده شاه طهماسب به الهام غیبی و فراست بر قصد آن بدبخت اطلاع یافت» (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۵۴). البته باید اذعان کرد آنچه که در نگرش غالیانه در بین شاهان صفوی به چشم می‌خورد، گرایش خود آنها به جنبه‌های تقدس گونه است که به واسطه آن می‌خواهند خود را به این صفات نزدیک کنند. به رغم نگرش‌های غالیانه در این اثر تاریخی، اما کاهش محسوس این گونه نگرش‌ها در نیمه دوم قرن یازدهم هجری یعنی زمان زیست و زندگی حسینی مرعشی در مقایسه با زمان شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب، موجب شده تا نگرش‌های شدید و افراطی غالیانه در این اثر بسیار زیاد نباشد.

اندیشه ایرانی شهری

ایران شهر، شهر ایران، ایران زمین، و ایران، نام‌هایی هستند که در شاهنامه بر سرزمین کهن و قدیم ایران، از زمان‌های قدیم تا ظهور اسلام، اطلاق می‌شد (شرفی، ۱۳۹۱: ۶۴). ایران و ایران شهر را ساسانیان بکار می‌بردند و با تشکیل نوعی دولت ملی و با تأکید بر بازسازی و احیای فرهنگ و دین ایرانی و اساطیر و پادشاهان افسانه‌ای، هویت جدید را استحکام بخشیدند

(اشرف، ۱۳۷۳: ۵۳۲). میراث انباشته شده در تاریخ نگری ایرانی در عصر صفوی، به سیاق سنت ایران شهری، به همراهی و پیوند دین، دولت و قانون منجر شد که همه این موارد در شخص شاه نمود می یابد. به دلیل تحولات جامعه ایرانی پس از دوره چیرگی مغولان، تاریخ نگاران ایرانی وارد مفهوم جدیدی از نظریه ایران شهری شدند و این بار در برابر نظام جهانی فرمانروایان صحراگرد قرار گرفت (حسینی زاده و رضایی پناه، ۱۳۹۵: ۶۲). لذا چون اندیشه سیاسی ایرانی، بخش جدایی ناپذیری از اندیشه (رستم وندی، ۱۳۸۸: ۱۲) و محصول نگرش ها، باورها، احساس ها و آرزوهای جمعی ایرانیان در طول تاریخ باستان بود، پس از ورود اسلام به ایران نیز به صورت اندیشه ایران شهری استمرار یافت (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۸۲). این موضوع در منابع تاریخی دوره صفوی نیز بارها تکرار شده است. در واقع عناصر اندیشه سیاسی منعکس شده در این منابع برخاسته از مذهب تشیع، تصوف و نظام سیاسی ایران باستان است (آرام، ۱۳۸۶: ۳۴۱). در واقع هدف و تلاش حسینی مرعشی تبریزی از گنجاندن مؤلفه های ایران شهری در *عالم آرای شاه طهماسب*، تعالی بخشیدن به هویت ایرانی است. این نگرش تاریخی نویسنده با شرایط و اقتضائات دوره زندگی نویسنده تطبیق زیادی دارد لذا این نگرش تاریخی با این رویکرد بارها در این کتاب تکرار شده است که برای نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ظَلَّ اللّٰهِي

گزارش سیاحان دوره صفوی بر جنبه تقدس گونه شاهان صفوی مبتنی بر نظریه ظل اللّٰهی اشاره می کند. کمپفر بیان می کند که تقدس شاهان صفوی فطری است و با تولد شاه صورت می گیرد «آنان معتقدند که این تقدس را از اصل و نسب خود که به محمد پیغامبر اسلام می رسد کسب کرده اند» (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۴). این تقدس مداوم همراه آنان بوده و دیگر شاهان صفوی نیز مدعی همین تقدس بودند. دلاواله نیز بر این امر صحنه می گذارد و می نویسد: «شاه ایران آن قدر مورد ستایش است که وقتی می خواهند قسم بخورند، می گویند به سر شاه عباس و اگر کسی به خدا یا به کلام او یا از این قبیل قسم بخورد، آن قدر به حرف او اعتماد نمی کنند تا این که بگویند قسم به سر شاه» (دلاواله، ۱۳۹۰: ۲۰). این جنبه تقدس گونه شاهان در تاریخ نگاری دوره صفوی با واژه ظَلَّ اللّٰهِي منعکس شده است. حسینی مرعشی تبریزی در *عالم آرای شاه طهماسب* نیز از واژه ظَلَّ اللّٰهِي در جهت مشروعیت بخشی به سلطنت و مقبولیت نزد مردم استفاده می کند: «اما به روایت دیگر راوی گوید که چون زمان دولت شاهی ظل اللّٰهی

مرشد کامل شاه طهماسب بهادر خان شد و بر تخت دولت قرار گرفت و دیوسلطان روملو بر صندلی وکالت نشست و چون هفت هشت سال گذشت وکالت را به جایی رسانید که هیچ کس بی اذن او دم آبی نمی توانست که بخورد و بی رخصت او کسی را قدرت نبود که به خدمت شاه برود» (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۲). یا در جایی دیگر به جای بردن نام پادشاه از واژه ظلّ اللهی استفاده می کند. «چون حضرت شاهی ظلّ اللهی به یک منزلی هرات رسیدند...» (همان: ۲۱۹). تکرار این واژه در نوشته های حسینی مرعشی تبریزی بیانگر تاکید او بر این نگرش تاریخی است.

تبارگرایی

شاه در فرهنگ سیاسی ایران همواره باید از تباری عالی بهره مند باشد. اساساً مشروعیت، انتقال قدرت سیاسی درون سلسله های دودمانی و حتی گاه از سلسله ای به دودمانی دیگر در قالب پیوندهای تباری توجیه می شد (الهیاری، ۱۳۹۱: ۱۵۱). این نگرش تاریخی نیز در *عالم آرای شاه طهماسب* مورد توجه است. مورخ، شاه طهماسب را «عالی تبار» معرفی می کند (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۱۶۴). در جایی دیگر حتی مورخ از جانب همایون، شاه طهماسب را با عنوان عالی تبار می شناسد و با این نام از او یاد می کند: «همایون به بیرام خان گفت من از پدر بزرگوار خود شنیدم که می گفت من نوکر شاه اسماعیل و صوفی اجاق شیخ صفی که اگر از دولت آن سلسله عالیه نباشد ما هیچ و از هیچ کمترین. پس من هم کسر شأن خود نمی دانم که نزد آن عالی تباروم» (همان: ۲۴۶-۲۴۷). حسینی مرعشی ضرورت تبارعالی داشتن برای خاندان صفوی را به راحتی برای بستگان درجه دوم و سوم این خاندان در نظر گرفته است. درباره حمزه بیک پسر میرزا محمدطالش حاکم یزد نیز می نویسد: «حقا که فرزند زاده مرتضی علی است» (همان: ۲۱۶).

تاریخ نگاری حسینی مرعشی تبریزی

حسینی مرعشی تبریزی را نمی توان به معنای دقیق، یک مورخ دانست تا از او انتظار رعایت اصول و ضوابط تاریخ نگاری داشت. شغل و مسئولیت های متفاوت از حرفه تاریخ نگاری، فقدان اثر دیگری از او در موضوع تاریخی، به رغم وجود کتاب دیگری با عنوان *تاریخ صفویه* در کتابخانه ملک که منتسب به اوست (سلیم و حیدری، ۱۳۸۹: ۱۰۶) و ضعف های آشکار تاریخ نگاری در *عالم آرای شاه طهماسب* مهمترین دلایلی است که می توان به استناد آنها ادعا کرد که حسینی مرعشی تبریزی یک مورخ نیست. با وجود این نمی توان از ارزش های این اثر در

واگویی و تشریح حوادث و وقایع تاریخی دوره شاه طهماسب چشم‌پوشی کرد. این اثر که از نظر تاریخ‌نگاری دارای سبک داستانی است، به خوبی هنرمندی نویسنده را در به کار بردن صنایع و آرایه‌های ادبی، که معمولاً مورخین رسمی و حرفه‌ای دوره صفوی از آنها استفاده کرده‌اند، نشان می‌دهد. سادگی و روانی متن به رغم ویژگی ادبی رسمی، نشان می‌دهد که نویسنده اگرچه تاریخ‌نگار رسمی نیست اما دقت لازم به تاریخ‌نگاری برای مخاطب عام را داشته است. مخصوصاً این که ادبیات داستانی این اثر بسیار به شیوه نقلی نزدیک است. علاوه بر این که استفاده از اشعار بر ملاحظت و جذابیت گزاره‌های تاریخی اثر افزوده است. نکته قابل توجه در این میان، دقت و حساسیت نویسنده در حفظ عقاید و باورهای مذهبی خود در حین نگارش تاریخی این اثر است. به عبارت دیگر شیعه‌گرایی رایج در دوره شاه طهماسب در این اثر که در زمانی نوشته شده که تشیع باوری در جامعه ایران نهادینه شده بود به خوبی نمود یافته است. مهمترین دلیل این ادعا، ادبیات شیعی نویسنده و استفاده از واژگان و عبارات و اسامی برخاسته از باورهای شیعی در این اثر، تکرارهای متعدد اسامی ائمه به ویژه امام رضا علیه السلام که در جدول شماره ۱ نشان داده شد، می‌باشد. حسینی مرعشی تبریزی از الگوی مرسوم و متعارف دیباچه‌نویسی و تحمیدیه‌های که در منابع تاریخی دوره صفوی مرسوم بود، پیروی نکرده و بلافاصله و تقریباً بی‌هیچ مقدمه‌ای وارد متن شده است. این موضوع که حتی در ابتدای این اثر مشهود است تا حدود زیادی ممکن است به مذاق خواننده آشنا با متون تاریخی دوره صفوی خوش نیاید. آغاز پادشاهی شاه طهماسب در این کتاب این‌گونه است: «اما به روایت دیگر، راوی گوید که چون زمان دولت ظل‌اللهی، مرشد کامل شاه طهماسب بهادرخان شد و بر تخت دولت قرار گرفت...»؛ و فوت شاه اسماعیل را این‌گونه روایت می‌کند: «اما چون خبر فوت خاقان سکندر شآن شاه اسماعیل جنت مکان به قراخان رسید...» (حسینی مرعشی تبریزی، ۱۳۷۰: ۲۲). نویسنده بر خلاف این رویه معمول خود برای شاه صفوی، زمانی که به موضوع همایون، پادشاه بابری می‌پردازد از همان الگوی دیگر مورخین تبعیت کرده، می‌نویسد: «نواب کامیاب سپهر رکاب عظمت و شوکت مآب، فلک جناب، گوهر بحر پادشاهی و آفتاب برج معدلت و شهنشاهی، یگانه گوهر دریای جهان بانی، مهر سپهر صاحب قرانی...» (همان: ۲۴۸).

بی‌توجهی مفرط به ذکر سالشماری وقایع را باید مهمترین ضعف تاریخ‌نگاری عالم‌آرای شاه طهماسب دانست به گونه‌ای که تقریباً نویسنده این اثر، هیچ‌گاه احساس نیازی به این امر نداشته و لذا نشانی از تاریخ‌گذاری وقایع در اثر او نمی‌توان دید. این مسئله علاوه بر اینکه جایگاه این اثر را به عنوان یک منبع تاریخی کاهش می‌دهد، خواننده را در یک سردرگمی آشکار

در تطبیق وقایع نیز قرار می‌دهد. در تبیین این ویژگی باید گفت نویسنده با سبک داستانی اثرش، احساس نیاز به آوردن سال‌ها نداشته است. به‌رغم این‌که او از منابع تاریخی زمان خود به ویژه *عالم‌آرای عباسی* و توجه آنها به سالشماری آگاه است، گویا قصد او نوشتن یک اثر تاریخی با ویژگی‌های خاص این آثار نبوده است. علاوه بر متن روان و شیوای اثر، صحنه‌سازی‌های جذاب، شاخ و برگ‌گذاری بر مطالب تاریخی، نیش و طعنه‌های ادیبانه (همان: ۱۳) و گاهی عامیانه و استفاده از اشعار و ابیات. بدون ذکر شاعر آنها. از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این اثر است. در بند ۴۴ کتاب، صفحات ۲۱۷.۲۰۸، موارد متعددی از این نمونه‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد نویسنده پایبند و متعهد به پیاده‌سازی شیعه‌گرایی رایج در جامعه صفوی در اثر خود بوده است.

نتیجه

حسینی مرعشی تبریزی حدود ۶۰ سال پس از مرگ شاه‌طهماسب صفوی کتاب *عالم‌آرای شاه‌طهماسب* را با ادبیاتی داستانی-تاریخی نوشته است. این اثر اگرچه یک منبع شاخص و اصلی برای مطالعات زمان شاه‌طهماسب نیست اما به دلیل سه ویژگی، در مطالعات این دوره دارای اهمیت است: ۱. استفاده مکرر نویسنده از ادبیات شیعی که نشان‌دهنده فضای مذهبی و گرایش‌های دینی حاکم بر جامعه ایران عصر صفوی است. ۲. نگرش مورخ به وقایع و حوادث دوره خود عمدتاً مبتنی بر نگرش عبرت‌آموزانه است. به همین دلیل از قالب داستان تاریخی برای نگارش اثر استفاده کرده است. نویسنده با بهره‌گیری از قدرت قلم و زبان دانی، تلاش کرده متنی عام‌پسند و جذاب برای مخاطب تولید کند. ۳. این اثر تاریخی از منظر تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری به عنوان یک منبع مهم متأثر از آموزه‌های شیعی شناخته می‌شود. نویسنده به خوبی توانسته تاریخ و داستان تاریخی را در پیوند با باورهای دینی و عقاید مذهبی خود پیوند زده و متنی تولید کند که از لحاظ تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، هم نشان‌دهنده سبک و روش تاریخ‌نگاران ایرانی باشد و هم نشان از باورهای مذهبی نویسنده داشته باشد. *عالم‌آرای شاه طهماسب* اثری شاخص در مطالعات شیعی دوره صفوی نیست. با این حال به دلیل انعکاس شیعه‌گرایی رایج در ایران دوره شاه‌طهماسب، می‌تواند به عنوان یک رمان تاریخی با داشته‌های محکمی از مستندات تاریخی با ادبیات شیعی مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- قرآن کریم
- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶)، *اندیشه تاریخ نگاری عص صفوی*، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- اشرف، احمد (۱۳۷۳)، «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، *ایران نامه*، شماره ۴۷، تابستان، صص ۵۵-۵۲۱.
- الهیاری، فریدون (۱۳۹۱)، *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*، آبادان، پرسش.
- امری نف، ادوارد (۱۳۴۰)، *فلسفه تاریخ*، ترجمه عبدالله فریار، تهران، دهخدا.
- پیگولوسکایا، ن. و. دیگران (۱۳۴۶)، *تاریخ ایران از آغاز تا پایان سده ۱۸*، ترجمه کریم کشاورز، جلد ۲، تهران، پیام.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰)، *تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ*، تهران، نوید شیراز.
- _____ (۱۳۹۴)، «ادبیات تراجم نگاری در متون تاریخی عصر صفویه»، *فصلنامه تخصص سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، سال ۸، ش ۱، صص ۷۸-۵۶.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۶۰)، *تاریخ نگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گسترده.
- حسینی مرعشی التستری (شوشتری)، سید نورالله (۱۴۰۶)، *شرح الحقائق الحق و ازهاق الباطل*، جلد ۱، قم، بی نا.
- حسینی مرعشی تبریزی، اسمعیل (۱۳۷۰) *عالم آرای شاه طهماسب*، به کوشش ایرج افشار، تهران، دنیای کتاب.
- چایلید، گوردون (۱۳۷۵)، *تاریخ (بررسی نظریه‌هایی درباره تاریخ‌گرایی)*، ترجمه محمد تقی فرامرزی، تهران، مازیار.
- خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰)، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی*، تصحیح و تحشیه محمد علی جراحی، تهران، گستره.
- دلاواله، پیتر (۱۳۹۰)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- رستم وندی، تقی (۱۳۸۸)، *اندیشه ایران‌شهری در عصر اسلامی*، تهران، امیرکبیر.
- سانگیت، بورلی (۱۳۷۹)، *تاریخ چیست و چرا (دورنماهای باستانی، مدرن و پست مدرن)*، ترجمه رویا منجم، تهران، نگاه سبز.
- سلیم، محمدنبی و مریم حیدری (۱۳۸۹)، «نسخه‌ای نویافته از عالم‌آرای شاه‌تهماسب»،

- پژوهش‌نامه تاریخ، سال ۵، ش ۱۸، صص ۹۷-۱۱۸.
- شرفی، محبوبه (۱۳۹۱)، «گفتمان اندیشه ایران‌شهری و هویت ملی در تاریخ‌نگاری اسلامی- ایرانی (مطالعه موردی تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی)»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، شماره ۲۷. زمستان. صص ۲۴۰-۲۴۱.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۲)، *ممیزات تاریخ‌نگاری در ایران، تهران، قومس*.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۸)، «تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی (سال‌های ۱۰۳۸-۱۱۴۸)، مراحل و گونه‌شناسی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۱، صص ۸۴-۶۵.
- الطباطبایی بهبهانی، محمد (۱۳۸۳)، *الشریعه الی استدرک الذریعه، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی*.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۸)، *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر*.
- علیزاده مقدم، بدرالسادات (۱۳۹۵)، «بازتاب تغییر دیدگاه‌های مذهبی در تواریخ عمومی دوره صفویه»، *دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، سال ۲۶، شماره ۱۸، صص ۸۸-۷۲.
- غلام، محمد (۱۳۸۱)، *رمان تاریخی، سیر و نقد و تحلیل رمان‌های تاریخی فارسی ۱۲۸۴-۱۳۳۲*، تهران، نشر چشمه.
- فرهانی، منفرد و نسیم خلیلی (۱۳۸۹)، «اندیشه موعودگرایی در دوره صفویه»، *مجله تاریخ اسلام و ایران*، دوره ۲۰، شماره ۸، زمستان، صص ۱۱۳-۸۸.
- فیاض‌انوش، ابوالحسن و علی‌اکبر کجباف و غلامرضا مهدی‌راونجی (۱۳۹۵)، *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری خاندان منجم یزدی، دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، سال ۲۶، شماره ۱۸، صص ۱۱۰-۹۰.
- مشکوریان، محمدتقی و علی‌اکبر جعفری (۱۳۹۵)، «ظهور طبقه ائمه در ادوار تاریخی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عمومی دوره صفوی»، *پژوهش‌نامه تاریخ اسلام*، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۸۶-۶۵.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر به ایران، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، انتشارات خوارزمی*.
- گری جری، همیلتون و دیگران (۱۳۸۷)، *تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه سید هاشم آقاجری، تهران، کویر*.
- نوایی، عبدالحسین و عباسقلی غفاری فرد (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، تهران، سمت*.